

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : کیومرث

۰۹ جون ۲۰۲۵

"پسا استعمار نقاب نوین امپریالیسم"

بخش دوازدهم

نقد نئولیبرالیسم فرهنگی

ژيژک همچنين به‌طور صريح از اين نگرش انتقاد مي‌کند که پسااستعمارگراني به جابه جائي فقط «مفاهيم فرهنگي» و «نمادها» بسنده کرده است. او معتقد است که اين رویکرد به طور عمده از تحليل عميق اقتصادي و اجتماعي طفره مي‌رود و به طور خاص، نئولیبرالیسم را از زير فشار نقد جدي مي‌برد. او بيان مي‌کند که در واقع، سرمايه‌داري جهاني‌شده و نئولیبرالیسم مدرن به‌گونه‌اي عمل مي‌کند که «تفاوت‌ها» را نه تنها نادیده نمی‌گیرد، بلکه از آن‌ها برای ايجاد «بازارهای نو» استفاده مي‌کند.

چندفرهنگ‌گراني به‌عنوان یک ستراتيژي نئولیبرال، به‌ويژه در سياست‌های فرهنگي غربي، شکلي از «تنوع»، «هويت‌های چندگانه» و «تجزيه و تحليل‌های فرهنگي» را ترويج مي‌کند، اما اين فرآيند هيچ‌گونه نقدي به رابطه اساسي ميان سيستم‌های اقتصادي، روابط سلطه و عدالت اجتماعي ارائه نمی‌دهد. در نتيجه، پسااستعمارگراني به‌عنوان یک پروژه فرهنگي، به شکلي سطحي و غيرراديکال، هويت‌های فرعي و گروهی را از هم تفکيک مي‌کند و از قدرت سيستم‌های اقتصادي و اجتماعي چيزی نمی‌گويد.

«استعمارزدائي وام دهی نیست»؛ افشای خيانت نظريه پردازي آکادميک به مبارزه ضداستعماري

کتاب «استعمارزدائي وام دهی نیست» (Decolonization is not a Metaphor) اثر ايو توکاو و کاترين مک کاون، زنگ خطري است عليه روند خطرناک «تئوريزم‌سازي آکادميک» در باب استعمارزدائي؛ روندی که مبارزه رهانيبخش توده‌های ستم‌دیده را از صحنه خيابان، خاکريز مبارزه، و ميدان‌های واقعي تضاد طبقاتي، به تالارهای کنفرانس، صفحات ژورنال‌ها و زبان انتزاعي نظريه‌های دانشگاهي انتقال داده است. اين نويسندگان با تيزبيني افشاء مي‌کنند که چگونه پسااستعمارگراني آکادميک، درون منطق نئولیبرال توليد دانش، به ابزاري در خدمت همان ساختارهایی بدل شده است که مدعي نقد آن‌هاست.

آنچه در قالب «استعمارزدائي فرهنگي» يا «غيريت‌سازي ادبي» مطرح مي‌شود، در عمل بدل به اشکال بی‌خطر و بدون قدرت مادي از مبارزه شده‌اند. اين‌گونه نظريه‌ها، در نهايت به «بازنويسي» استعمار بسنده مي‌کنند، بی‌آن‌که

ساختارهای مادی آن را هدف بگیرند: مالکیت زمین، انباشت سرمایه، سرکوب نظامی و شبکه‌های جهانی استثمار. استثمار از نظر توکاوا و مک کاون، پروژه‌های تاریخی و خشن است که با غصب زمین، نابودی جمعیت‌های بومی، و بازتولید ساختارهای طبقاتی جهانی ادامه می‌یابد—نه صرفاً با تولید گفتمانی «غیریت».

در این چشم‌انداز، پسااستعمار آکادمیک نه یک پروژهٔ رهائیبخش، بلکه شکلی نرم و قابل‌هضم از اعتراض است که درون سیستم نئولیبرال جهانی جای می‌گیرد. نظریه پرداز پسااستعماری، در حالی‌که از «هویت» و «دیگری» سخن می‌گوید، خود در جایگاه مزدبگیر نهادهای بورژوازی قرار دارد و محصولش در چارچوب معیارهای سرمایه‌دارانه مانند Citation و Impact Factor تولید و ارزش‌گذاری می‌شود. این یعنی نه استعمارزدائی، بلکه بازآرایی استثمار در لباس زبان‌شناسی، نقد فرهنگی و تحلیل متن.

نقد اصلی اینجاست، استثمار پروژه‌های اقتصادی-سیاسی است که باید با ابزارهای مادی سرنگون شود، نه با استعاره‌ها و مفاهیم دانشگاهی. استعمارزدائی واقعی، مستلزم گسست از نظم جهانی سرمایه، بازپس‌گیری وسایل تولید، نابودی مالکیت امپریالیستی، و بازیابی حاکمیت مادی توده‌ها بر منابع، خاک، کار و آیندهٔ خویش است. هر نظریه‌ای که این خطوط مادی تضاد را نادیده بگیرد، به ابزار ایدئولوژیک بورژوازی جهانی بدل خواهد شد—ولو آن که زبانش را انتقادی، و روکشش را رهائیبخش نشان دهد.

توکاوا و مک کاون، بی آن که به زبان صریح سخن بگویند، در واقع خواستار نوعی بازگشت به سیاست‌ورزی انقلابی‌اند: به جای استعمارزدائی استعماری، باید به سمت استعمارزدائی واقعی و ساختاری رفت؛ به‌سوی بازپس‌گیری زمین، اقتصاد، تاریخ و هویت از چنگ سرمایه‌داری جهانی. استعمارزدائی، اگر بخواهد چیزی بیش از یک متافور باشد، باید پروژه‌ای ضدسرمایه‌داری، ضدبورژوازی و ضدنهادهای آکادمیک وابسته به امپراتوری سرمایه باشد.

پسااستعمار به‌مثابه ابزار امپریالیسم نرم

ویوک چپیر و نقد به پسااستعمارگرایان

در کتاب *پسااستعمارگرایی و سرابِ رهایی* (Postcolonial Theory and the Specter of Capital)، ویوک چپیر نقدی بسیار تند به نظریه پردازان پسااستعمارگرای معاصر، از جمله گایاتری اسپیوک و هومی بابا وارد می‌کند. او به ویژه به این نکته اشاره می‌کند که پسااستعمارگرایان از مفاهیم مارکسیستی مانند «طبقه» و «سرمایه‌داری جهانی» به طور کلی غفلت می‌کنند و بیشتر به مسائل انتزاعی مانند «غیریت» و «هویت» می‌پردازند. چپیر معتقد است که این نظریات در نهایت از تحلیل‌های ریشه‌ئی در مورد استثمار اقتصادی و ساختارهای قدرت جهانی فاصله می‌گیرند و تلاش می‌کنند که مسألهٔ اصلی، یعنی روابط واقعی استثمار در کشورهای جهان سوم، را از دیدگاه‌های سطحی فرهنگی و هویتی پنهان کنند.

به عبارت دیگر، چپیر به این نکته اشاره می‌کند که پسااستعمارگرایان در تعاملات جهانی و استثمار اقتصادی کشورهای جهان سوم، نقش «هویت» و «غیریت» را بیش از اندازه برجسته می‌کنند، در حالی که ساختارهای واقعی قدرت و سرکوب اقتصادی و طبقاتی را نادیده می‌گیرند. چپیر این روند را به‌عنوان نوعی «پسااستعمارگرایی» که در خدمت نئولیبرالیسم جهانی است» توصیف می‌کند، زیرا مفاهیم فرهنگی و هویتی تنها به‌عنوان ابزاری برای مخفی کردن استثمار واقعی در ساختارهای جهانی به کار می‌روند.

آنجا لومبا و نظریهٔ «استعماریت»

در میان اندیشمندان امریکای لاتین، آنجا لومبا با نظریه «استعماریت» (Coloniality) تأکید می‌کند که استعمار به‌طور بنیادی به شکلی در دنیای معاصر باقی‌مانده است. او معتقد است که قدرت استعماری به صورت‌های جدید در علم، اقتصاد، نژادپرستی ساختاری و سایر حوزه‌ها ادامه دارد. از دید لومبا، «پسااستعمار» یک توهم لیبرالی است که در آن، قدرت‌های استعماری به‌طور فریبنده‌ای ناپدید شده‌اند و تنها شکل‌های نوینی از سلطه و سرکوب در دنیای مدرن ظاهر شده‌اند. این شکل‌های جدید سلطه به‌ویژه در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جهانی مشاهده می‌شوند که از طریق نهادهای اقتصادی جهانی، بانک‌ها، شرکت‌های چندملیتی و سیاست‌های نژادپرستانه همچنان منافع امپریالیستی را تأمین می‌کنند.

لومبا این نگرش را تقویت می‌کند که پسااستعمارگرانی در حقیقت تنها به توهمی از رهائی و تغییر فرهنگی پرداخته و هیچ‌گونه تغییری در ساختارهای بنیادی سلطه و استثمار ایجاد نمی‌کند. به این ترتیب، پسااستعمار به‌جای آن که یک حرکت رهائیبخش واقعی باشد، در حقیقت یک مکانیسم «امپریالیسم نرم» است که با گفتمان‌های فرهنگی و هویتی به بازتولید روابط قدرت و سلطه کمک می‌کند.

ادامه دارد ...

تاریخ: ۷ جون ۲۰۲۵